



# بیجه‌ها بتنری

• سال دوازدهم • مهر ۱۴۰۲ • شماره ۱۳۹  
ماهنامه ویژه کودکان نایبنا و کم‌بینا

الفبایی



# شاد در ماه مدرسه بخوانید

۲	جاماندگان از تحصیل
۵	درخت دین اسلام
۶	باغ کلاس درس
۸	ماهی و ماهیخوار
۱۱	نظر خروس
۱۲	چگه‌ی آب، چگه‌ی باران
۱۴	سگ زنگدار
۱۴	آدم تنبل
۱۵	ماهی در صحرا
۱۶	ضد عفونی کننده‌ها
۱۹	انرژی در بیابان‌ها
۲۰	خانم بشقاب
۲۱	گردش در چهارمحال
۲۲	توفان‌های چرخان
۲۵	کلمه‌ی طلایی
۲۶	چیستان
۲۷	دلت شاد باشد

## جاماندگان از تحصیل

وقتی خواهر بزرگم از مدرسه برگشت، لباس‌هایش را عوض کرد و رفت توی آشپزخانه پیش مامان و گفت: «مدرسه برای یک کار بزرگ از ما کمک خواسته است!» مامان گفت: «چه کار بزرگی؟» آجی گفت: «کمک به جاماندگان از تحصیل!» خواهر کوچولو که تا آن زمان مشغول تماشای کارتون بود، نمی‌دانم چطور حرف آجی را شنید! در یک چشم برهم زدن، وسط آشپزخانه ایستاد و گفت: «جامدادان؟» آجی گفت: «نه عزیزم، جاماندگان!»

آجی کوچولو گفت: «همان که شما گفتی و من نمی‌توانم بگویم، یعنی چه؟» مامان گفت: «جاماندگان از تحصیل، کودکانی هستند که در سن رفتن به مدرسه هستند ولی به هر

دلیلی به مدرسه نمی‌روند.» سپس رو به آجی کرد و گفت:  
«حالا از شما چه کمکی خواستند؟» آجی گفت: «ما باید در  
کوچه و محله‌ی خود تحقیق کنیم و اگر کودک جامانده از  
تحصیل پیدا کردیم، معرفی کنیم تا آموزش و پرورش به سراغ  
آنان برود.»

مامان کمی فکر کرد و گفت: «بهترین جا برای تحقیق، مسجد  
است! امشب که برای نماز مغرب به مسجد می‌رویم، از اهالی  
محل و حاضران در مسجد در این مورد سؤال می‌کنیم.»  
آجی کوچولو گفت: «من چطوری تحقیق کنم؟» آجی گفت:  
«شما همراه من می‌آیی و از نمازگزاران سؤال می‌کنیم.»

سر سفره‌ی شام، موضوع صحبت خانواده، پیدا کردن  
جاماندگان از تحصیل بود. آجی کوچولو بلند شد، صدایش را

صاف کرد و گفت: «ما رفتیم تحقیق کردیم تا جا... جا...» مامان گفت: «جاماندگان از تحصیل را پیدا کنیم!» آجی کوچولو گفت و گوها با تک تک افراد را با جزئیات تعریف کرد.

داداش گفت: «حالا کسی را هم پیدا کردید؟» آجی گفت: «شنیدیم فرزندان یک خانوادگی تبعه‌ی خارجی که نگهبان ساختمان در حال ساخت در کوچه‌ی پونه‌ی غربی هستند، به مدرسه نرفته‌اند. قرار شد چند نفر از خانم‌ها به همراه مامان، فردا به سراغ این خانواده بروند و درباره‌ی سن و سال بچه‌های آنان تحقیق کنند.»

چند روز بعد وقتی شنیدیم، فرزندان آن خانواده به مدارس نزدیک معرفی شده‌اند، جنب و جوش اهالی محل برای تهیه‌ی لوازم و لباس‌های مورد نیاز این کودکان آغاز شد. وقتی آنان

به مدرسه رفتند، همه خوشحال بودیم گویی که روز اول  
مدرسه‌ی خودمان بود.

«قاصدک»

درختِ دینِ اسلام  
به نامِ اونِ خدایی  
که همتایی نداره  
احتیاجی به فکر و  
راهنمایی نداره  
اون که تو قلب ما کاشت  
محبتِ نبی‌رو  
گذاشت واسه هدایت  
فرزندانِ علی‌رو

درختِ دینِ اسلام  
محمد مصطفیٰ ست (ﷺ)  
جوانه‌هاش دوازده  
امام پاک و داناست  
ما همه با اطاعت  
می‌گیم که یارشونیم  
منتظر آخرین  
امام دین می‌مونیم

باغِ کلاسِ درس  
باغِ کلاسِ درسِ ما

پَر از کتاب و دفتر است  
بَر سر میز و نیمکت  
یک آسمان بال و پَر است  
معلم عزیز ما  
راهنمای دوستی  
با سخنش گشوده شد  
پنجره‌های دوستی  
باز بهارِ تازه را  
به باغِ درس، هدیه کرد  
آبیِ آسمانی چکید  
به روی برگ‌های زرد  
معنی سبزِ دوستی

**در دل بچه‌ها نشست  
تخته و میز و نیمکت  
جوانه زد، شکوفه بست**

«جعفر ابراهیمی [شاهد]»

## **ماهی و ماهیخوار**

**یکی بود، یکی نبود، غیر از خدا هیچ کس نبود. سال‌ها پیش، در کنار دریای دور، مرغ ماهیخواری زندگی می‌کرد. یک روز دید مانند گذشته نمی‌تواند ماهی شکار کند. برای همین، ماهی‌های کوچک و بزرگ به او می‌خندیدند. ماهیخوار نگاهی به آب انداخت و عکس خود را در آن دید. خیلی پیر و شکسته شده بود. غمگین کنار تخته سنگی نشست تا ماهی بیمار و بی‌حالی پیدا کند اما نشد.**

در این هنگام، ماهی جوان و شادابی به او نزدیک شد. ماهی با دیدن او، خندید و با غرور گفت: «چه چیزهایی می بینم! نمی توانم باور کنم. چه بر سرت آمده است؟» مرغ ماهیخوار، گردن کج کرد و گفت: «اگر گوش کنی، می گویم.» ماهی گفت: «گوش می کنم ولی نیرنگی در کار نباشد!»

ماهیخوار آهی کشید و گفت: «من که دیگر کاری از دستم ساخته نیست. ای کاش زودتر می مردم و از این رنج نجات پیدا می کردم.» ماهی گفت: «کدام رنج؟ اینکه دیگر نمی توانی ماهی بگیری؟ اینکه ماهی ها از تو نمی ترسند؟ راستی چه روزهایی بود آن روزها که دل ماهی های دریا از شنیدن نام تو می لرزید!»

ماهیخوار، با آه و ناله ی بسیار گفت: «رنج من از ناتوانی

نیست، از گذشته‌ی بد و تاریکی است که داشته‌ام. از نادانی‌های گذشته پشیمانم. ای کاش مرده بودم و آن ماهی‌های بی‌گناه را نخورده بودم!» ماهی از حرف‌های او شادمان شد و گفت: «اگر ماهی نمی‌خوردی، چگونه تا به حال زنده می‌ماندی؟» ماهیخوار علف کوچکی به دهان گرفت و گفت: «با خوردن علف. برای همین، این قدر لاغر و ناتوان شده‌ام.» ماهی پرسید: «می‌خواهی بروم و به ماهی‌ها بگویم که از تو نترسند زیرا از گذشته‌ات پشیمان شده‌ای؟»

ماهیخوار سری تکان داد و گفت: «اگر هم بگویی، کسی باور نمی‌کند مگر اینکه!» ماهی پرسید: «مگر چه؟» ماهیخوار نوک بلندش را پایین آورد و گفت: «مگر اینکه دهان من بسته شود تا همه باور کنند که راست می‌گویم.» بعد علف بلندی را کند و

**گفت: «من این سر علف را به نوکم می‌گیرم و تو با سر دیگر آن، دور دهان مرا ببند.» ماهی از خوشحالی دور خودش چرخید و گفت: «باشد! این طوری همه حرف تو را باور می‌کنند!»**

**ماهیخوار یک سر علف را به دهان گرفت و ماهی، سر دیگر آن را. ناگهان ماهیخوار علف را تکان داد و به‌سوی خود کشید. با این کار او، ماهی از دریا به خشکی افتاد. ماهیخوار با شادی بسیار، ماهی را برداشت و خورد و گفت: «تا وقتی چنین ماهی‌های نادان و ساده‌ای در این دریا هستند، من هیچ‌گاه گرسنه نمی‌مانم.»**

**«محمد میرکیانی»**

## **نظر خروس**

**چند دزد وارد خانه‌ای شدند اما جز خروسی که در خانه بود،**

چیز دیگری نیافتند. آن‌ها خروس را با خود بردند و تصمیم گرفتند آن را کباب کنند و بخورند. خروس به آنان التماس کرد که از این کار منصرف شوند. او به دزدان گفت که در عوض چنین محبتی، کمر خدمت به آن‌ها می‌بندد و آن‌ها را صبح زود از خواب بیدار می‌کند تا به موقع به کارشان برسند. دزدان به او پاسخ دادند: «این هم دلیل دیگری برای کشتن توست زیرا این کار تو باعث می‌شود ما دیگر نتوانیم دزدی کنیم.» آنچه به سود انسان‌های درستکار است؛ کاملاً به زیان افراد نابکار است.

«حسین ابراهیمی»

چگه‌ی آب، چگه‌ی باران

چگه‌ی آب، روی پنجره نشسته بود و داشت بیرون را نگاه

می کرد. هوا سرد بود و باران می بارید. ناگهان یک چگّه‌ی باران روی پنجره افتاد و همانجا ماند. چگّه‌ی آب و چگّه‌ی باران به هم نگاه کردند و از هم خوش‌شان آمد. چگّه‌ی باران گفت: «ما چقدر شبیه هم هستیم.» چگّه‌ی آب گفت: «باید پیش هم باشیم.» چگّه‌ها شیشه‌ی پنجره را فشار دادند تا باز شود اما باز نشد. بعد محکم آن را هل دادند اما باز نشد. چگّه‌ها غصه‌دار شدند و گفتند: «ما نمی‌توانیم پیش هم باشیم.» آن دو سرشان را پایین انداختند. آن وقت زیر پنجره را دیدند که آب جمع شده بود. آن دو به هم نگاه کردند و خندیدند. بعد آهسته از روی شیشه سر خوردند و آمدند پایین. «یک، دو، سه» گفتند و توی آب پریدند. بعد هم تندتند شنا کردند تا به هم رسیدند.

«لاله جعفری»

## سگِ زنگ‌دار

سگی در روستایی زندگی می‌کرد و هر کسی را می‌دید، گاز می‌گرفت. به همین دلیل، صاحبش زنگی به گردن او آویزان کرده بود که مردم با شنیدن صدایش، نزدیک سگ نشوند. سگ از داشتن زنگ، احساس غرور می‌کرد و می‌گفت مردم با شنیدن صدای زنگ، از او می‌ترسند. روزی سگ پیر دانایی به او گفت: «این زنگ، بیشتر از آنکه سبب افتخار تو باشد باعث شرمساری توست.»

[[ترجمه، محمد شمس]]

## آدم تنبل

به آدم تنبل، یک فرمان بده؛ دو هزار تا نصیحت پدران بشنو! وقتی از شخص تنبل، بخواهید کاری را انجام بدهد؛ برای فرار

از انجام کار، آن قدر دلیل می آورد تا تو را راضی کند از او  
بگذری!

مثل‌های مشابه آدم تنبل، عقل ۴۰ وزیر را دارد! آدم تنبل،  
یا ستاره‌شناس می شود یا شاعر!

«فوت کوزه‌گری، مصطفی رحماندوست»

## ماهی در صحرا

آیا ماهی می‌تواند در صحرا زندگی کند؟ گرچه عجیب به نظر  
می‌رسد ولی برخی از انواع ماهی‌ها در صحرا و بیابان زندگی  
می‌کنند. معروف‌ترین این ماهی‌ها، «ماهی دو تنفسی» است.  
این ماهی در رودخانه‌های بزرگ آفریقا زندگی می‌کند. وقتی  
رودهای این نواحی طغیان می‌کنند، آب تا مناطق بیابانی  
پیشروی می‌کند و دریاچه‌ها و حوضچه‌های کوچکی ایجاد

می‌شود. این حوضچه‌ها به تدریج خشک می‌شوند. در این هنگام، ماهی دو تنفسی، خود را زیر گل و لای مرطوب مدفون می‌کند و چندین ماه در همین وضع می‌ماند تا در فصل بارانی بعد، به تولید مثل پردازد.

«ترجمه، پریسا همایون‌روز»

## ضد عفونی کننده‌ها

اگر آسیب دیدید؛ اگر بدن شما زخم یا بریده شده یا به شکلی خراشیده شود، چه کارهایی باید انجام دهید؟ ابتدا زخم را خوب با آب و صابون بشوید. در صورت وجود مواد ضد عفونی کننده، می‌توانید به جای آب و صابون، از این مواد استفاده و میکروب‌ها را از خود دور کنید. سپس با یک گاز استریل تمیز، آن را خشک کنید.

در صورتی که خونریزی زیاد نیست، زخم را پانسمان نکنید تا در معرض هوای آزاد بماند زیرا در هوای آزاد و بدون فشار پانسمان، بلافاصله دلمه می‌بندد. در صورتی که به دلیل خونریزی، مجبورید زخم را پانسمان کنید، با یک پارچه‌ی ضد عفونی شده یا گاز استریلی که به زخم نچسبد، پانسمان کنید. زخم را باید با یک پارچه نازک و تمیز، بانداز کرد تا هوا به زخم برسد زیرا هوا به خشک شدن زخم کمک می‌کند. میکروب‌ها، نور و هوای تازه را دوست ندارند. به تدریج که زخم شروع به خشک شدن و دلمه بستن کرد، پانسمان را از آن جدا کنید به شرط اینکه محل زخم به چیز سختی برخورد نکند. یک رژیم غذایی خوب، به زودتر خوب شدن زخم کمک می‌کند. این رژیم غذایی به دستگاه دفاعی بدن کمک می‌کند تا

با عفونت مبارزه کند و زخم زودتر بهبود یابد. در صورتی که زخم، عمیق و وسیع باشد؛ بهتر است به پزشک مراجعه کنید تا بخیه به زخم بزند. بخیه‌ها پوست را به هم نزدیک می‌کنند که زخم زودتر خوب شود. اگر محل زخم، آلوده و کثیف شده باشد؛ حتماً به پزشک مراجعه کنید.

تزریق واکسن کزاز، از ورود میکروب‌های موذی به بدن جلوگیری می‌کند. بیماری کزاز، بیماری خطرناکی است که در صورت تماس زخم با آلودگی ایجاد می‌شود.

ضد عفونی‌کننده‌ها، مواد شیمیایی هستند که برای کشتن میکروب‌ها از آن استفاده می‌شود. آن‌ها از عفونی شدن زخم جلوگیری می‌کنند. مایع ضد عفونی‌کننده برای شست‌وشو و تمیز

**کردن زخم استفاده می‌شود. وقتی زخم تمیز شد، باید آن را پانسمان کرد تا میکروب وارد آن نشود.**

«طیبه‌سادات و مرضیه‌سادات صالحی»

## **انرژی در بیابان‌ها**

**بیابان‌ها چگونه به ما انرژی می‌دهند؟ در مزرعه‌های خورشیدی، گرمای خورشید به الکتریسیته تبدیل می‌شود. این نوع تولید انرژی، بسیار تمیزتر از سوزاندن نفت یا زغال‌سنگ است. برای همین، بیابان‌های داغ، بهترین محل برای تأسیس نیروگاه‌های خورشیدی است. بزرگ‌ترین مجتمع نیروگاه‌های خورشیدی دنیا در صحرای «ماهاوی» در کالیفرنیا قرار دارد.**

**گنج‌ها همیشه زرق و برق ندارند باستان‌شناسان آمریکایی، اولین کسانی بودند که تخم‌های فسیل شدهی دایناسور را در**

**صحرای «گوبی» کشف کردند. این تخم‌ها بعدها هزاران دلار فروخته شدند.**

«امیر صالحی طالقانی»

## **خانم بشقاب**

**خانم بشقاب در آشپزخانه کار می‌کرد. او توی دلش غذا می‌ریخت و برای میهمان‌ها می‌برد. دل خانم بشقاب، چند گل‌سرخ زیبا داشت. او عاشق گل‌هایش بود. یک روز که خانم بشقاب، سر میز نشسته بود؛ یکی از میهمان‌ها گفت: «چه بشقاب بدشکلی! چه گل‌های زشتی دارد!»**

**خانم بشقاب وقتی این حرف را شنید، خیلی ناراحت و عصبانی شد طوری که سرش گیج رفت و از بالای میز روی زمین افتاد و دل خانم بشقاب شکست!**

## گردش در چهارمحال

در فاصله‌ی ۲۵ کیلومتری «چلگرد»، نزدیک روستای «شیخ‌علی‌خان»، یکی از نادرترین و شگفت‌انگیزترین غارهای منطقه به نام «غار یخی چما» با قندیل‌های فراوان، منتظر بازدید شما است. دشت لاله‌های سرخ واژگون، در نزدیکی روستای «بنواستکی» کوه‌رنگ قرار دارد. هوای لطیف، سبک و پاک این دشت همراه با پوشش گیاهی بسیار غنی آن، چشم و دل هر بیننده‌ای را به‌سوی خود می‌خواند.

تالاب چغاخور مسیر شهر کرد به ایذه در استان خوزستان، هر سال پذیرای پرندگانمانند مرغابی، حواصیل، لک‌لک و آبیانی مثل ماهی کپور است. آب چشمه‌ی دیمه، از گواراترین

آب‌های جهان با خواص درمانی است و نوشیدن آن، مانع پوسیدگی دندان و ایجاد سنگ کلیه می‌شود.

منطقه‌ی حفاظت شده‌ی سبزکوه بین شهرستان‌های بُروجن، لُردگان و اردل قرار گرفته و دارای سه نوع آب و هوا است. به همین سبب، جانورانی مثل پلنگ، خرس قهوه‌ای، سنجاب، گل، بز و کبک در آن زندگی می‌کنند.

«مهدی چوبینه، کورش امیری‌نیا»

## توفان‌های چرخان

توفان‌های چرخان، بادهای غرشگری با سرعتی بیش از ۱۱۷ کیلومتر در ساعت دارند و شدیدترین توفان‌های زمین هستند. این توفان‌ها بر فراز آب‌های گرم دریاها و گرمسیری آغاز می‌شوند. اگر توفان چرخان شدیدی به خشکی برسد؛ جنگل‌ها

را در هم می‌کوبد، خانه‌ها را ویران و خودروها را واژگون می‌کند و حتی قایق‌ها را از آب به خشکی پرتاب می‌کند. توفان‌های چرخان با خود باران‌های سیل‌آسا و موج‌های درهم‌کوبنده می‌آورند و همهی ساحل را به زیر آب دریا می‌برند. هنگامی که این بادهای غرش‌کننده به خشکی برسند، نیروی خود را از دست می‌دهند و به‌سرعت از بین می‌روند.

چشم توفان چرخان کجاست؟ چشم توفان چرخان در مرکز آن قرار دارد، جایی که باد تقریباً آرام است و ابرهای توفانی بزرگ در آنجا نیست. سریع‌ترین و شدیدترین توفان چرخان در اطراف چشم آن به شکل مارپیچ حرکت می‌کنند. به هر توفان چرخان، یک نام داده می‌شود. نخستین توفان در آغاز هر سال، با حرف «آ» آغاز می‌شود مانند توفان آلیس. دومین توفان با

حرف «ب» و به همین ترتیب، توفان‌ها با حروف دیگر الفبا نامگذاری می‌شوند. فقط چند توفان با حروف آخر الفبا نامگذاری شده‌اند. هواپیمای هواشناسی ویژه‌ای به دانشمندان کمک می‌کند تا توفان‌های چرخان را دنبال کنند و در باره‌ی آن‌ها به مردم هشدار دهند.

توفان چرخان، توفند و چرخنده‌ی دریایی در چه چیز مشترکند؟ همه‌ی این نام‌ها یک معنی دارند یعنی ویرانگر. واژه‌ی توفان چرخان در آمریکای شمالی و جنوبی به‌کار می‌رود. توفند در شرق دور و چرخنده‌ی دریایی در استرالیا و هند به‌کار می‌روند.

[[مترجم، مهرداد تهرانیان‌راد]]

## کلمه‌ی طلایی

پاسخ کلمه‌ی طلایی شهر یور، «رسول اکرم (ﷺ)» بود با این پاسخ‌ها: راننده، سیل، ویلا، لاک، اراک، عنکبوت، ظهر، مکه. کلمه‌ی طلایی مهر، شامل ۵ حرف است و به سال تحصیلی مربوط است. اگر کنجکاو شدید تا این کلمه را پیدا کنید، لطفاً به این پرسش‌ها پاسخ دهید:

۱. یک شهر ۶ حرفی در استان خوزستان که مدافعان میهن در جریان جنگ تحمیلی، محاصره‌ی آن را در ماه مهر شکستند.
۲. فرماندهی با تدبیر بدن است.
۳. متضاد آباد است.
۴. هم در دهان ما است و هم یکی از درس‌های مدرسه.
۵. هرگز با روز نمی‌آید.

## چیستان

\* آن کدام کلید است که در همه‌ی خانه‌ها هست ولی هیچ دری را باز نمی‌کند؟

\* پنج برادر یک تاکسی خریدند ولی آخر ماه ورشکست شدند! چرا؟

\* کدام شهر در استان قزوین است که اگر حرف اولش را برداریم، نام یک خودکار معروف می‌شود؟

\* آن کدام پرنده‌ی هفت حرفی است که حروف سوم، چهارم و پنجم آن، نام یکی از ابزار کار نقاشان است؟

\* آن چیست که دو پا دارد، دو پای دیگر قرض می‌کند و سریع می‌دود و هیچ کس هم به گرد پایش نمی‌رسد؟

\* نام شهری در استان اردبیل که اگر حرف اولش را برداریم،  
نام یک ابزار جنگی می‌شود؟

### پاسخ چیستان‌های شهریور

عماد و ماد، آن مرد خیس نشد چون آب قطع بود، مه، پَر،  
حرف «ر»، ایران و ایروان (پایتخت کشور ارمنستان)، ساعت  
است که ۳ عقربه و ۱۲ عدد دارد.

### دلت شاد باشد

✚ اولی: «بالاخره این پازل را بعد از ۳ سال حل کردم؟»  
دومی: «به نظرت ۳ سال زیاد نیست؟» اولی: «نه، روی جعبه‌ی  
آن نوشته بود ۳ تا ۵ سال!»

✚ اولی: «زود باش، قطار می‌ره!» دومی: «کجا می‌خواد بره؟»

**بلیت دست منه!**

**‡ اولی: «به نظر تو چرا زنبورها گل می خورند؟» دومی: «حتماً**

**چون دروازه بانی شان خوب نیست!»**

**‡ یکی مغازه‌ی بادکنک‌فروشی باز کرده بود. روی شیشه‌ی**

**مغازه‌اش نوشته بود: بادکنک به شرط چاقو!**

**‡ مردی رفت توی یه خونه دزدی، چون چیز با ارزشی برای**

**دزدیدن پیدا نکرد، از لجش مشق بچه‌ی آن خانواده را خط**

**خطی کرد!»**

**‡ معلم: «پنج تا حیوان درنده را نام ببر.» دانش‌آموز: «اجازه،**

**دوتا ببر و سه تا شیر!»**



# Bacheh-ha Boshra



Managing Director: Nasrin Atyabi  
Address: P.O.BOX 17775/338 Teh.Iran  
Fax: +9821 33102466  
Cell Phone: +98 912 307 0328  
Website: [www.kamra.ir](http://www.kamra.ir)

تهاب بوشرا، تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی پور، پلاک ۳۸  
تلفن: ۳۳۱۰۳۳۶۸ / ۳۳۵۱۱۸۸۲-۳  
تلفکس: ۳۳۱۰۳۳۶۶ همراهِ: ۳۰۷۰۳۳۸ / ۹۱۲

انجمن اولاد و نسل نیا

ماهنامه ویژه کودکان تکلیفاً و کم بینا

صاحب انتشار و مدیر مسئول: نسرین اقبایی  
انور قلی، حسین بوشرا، فرزانه آدی  
ویراستار: سعید محمد جمیلی

تهران مهدوی پور، ۱۷۷۷۵/۳۳۸